



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۷۱	تاریخ	۱۴۰۰/۱۲/۱۴
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

بحث ما در فروع مسأله شرط عدم کون السفر معصیه در وجوب قصر بود.

فروعاتی داشت:

فرع اول: از سفر ترک واجبی لازم آید مثل کسی که مدین است و اگر به سفر برود قدرت بر اداء دین ندارد تا در شهر خودش است و به سفر نرفته می تواند اداء دین کند اما اگر به سفر برود دیگر قدرت اداء دین ندارد.

گفتیم این مسأله مندرج تحت مسأله اضطرار بالاختیار است نه مسأله مقدمیت ترک ضد برای ضد دیگر و...؛ این کسی که می داند اگر به سفر برود نمی تواند عمل به تکلیف یا اداء دین کند یا قدرت بر انجام وظیفه بالفعلی که باید انجام بدهد ندارد این سفر سفر معصیت می شود چون در واقع این سفر او، ترک واجب است و این عدم قدرت چون با دست خود حاصل شده لذا این اضطرار کلاً اختیار است و مثل ترک واجب است اختیاراً.

لذا این کسانی که می خواهند به حج یا سفر دیگری بروند درحالی که مدیونند و می توانند اداء دین کنند سفر آنها معصیت است و باید تمام بخوانند.

فرع دوم: اگر قصد مسافت از جهت دیگری حرام باشد و نه از جهت کونه سفر؛ مثلاً سفر با وسیله نقلیه غصبی باشد خود سفر مباح است مثل دیدار اقوام و حتی شاید خود سفر مستحب باشد اما با استفاده از وسیله نقلیه حرام این سفر را انجام می دهد و یا با قطع مسافت در زمین غصبی این سفر را انجام می دهد و یا حتی قطع مسافت که می کند لباس غصبی می پوشد و قطع مسافت می کند! خوب در اینجا سفر معصیت صادق است یا خیر؟

مرحوم صاحب عروه رحمته الله معتقد است که چون سفر به ماهو سفر حرام نیست بلکه مشی در ارض مغصوبه است و یا رکوب دابه مغصوبه است که حرام است لذا سفر معصیت نیست و باید نماز را قصر بخواند.

مرحوم صاحب جواهر رحمته الله خلاف قول صاحب عروه رحمته الله و برخی دیگر، معتقد است که این سفر، سفر معصیت است و می‌فرماید:

«ثم من المعلوم أن المدار على كون السفر سفر معصية، لا على مطلق حصول المعصية حال السفر، فشرب الخمر حيثئذ و فعل الزنا و نحوهما حاله لا تقدر في الترخّص؛ أما لو فرض كونه كذلك كركوب دابة مغصوبة بل مطلق التصرف بمغصوب بنفس السفر حتى نعل الدابة أو رحلها وبالجملة: ما يؤدي إلى حرمة نفس قطع المسافة قدح فيه، لا ما إذا لم يؤدي إلى ذلك وإن كان هو محرماً في نفسه، بل حتى لو كان معه شيء مغصوب إلا أنه لم يتصرف فيه بنفس قطع المسافة، كما لو كان معه متاع مغصوب أو دابة مغصوبة جعلهما عند غيره من رفقاءه في الطريق أو نحو ذلك، فتأمل جيداً فإنه قد يبدق الفرق في بعض المقامات بين المقارن للقطع، وبين ما يكون مقدّمة للقطع، أو القطع مقدّمة له، وقد علمت أن المدار على اقتضائه حرمة شخص القطع»^۱؛

اینکه معصیت در حال سفر انجام شود، سفر را سفر معصیت نمی‌کند و اشکالی در شکسته خواندن ایجاد نمی‌کند زیرا ادله وجوب قصر در سفر شامل این مورد نیز می‌شوند. اما اگر خود سفر معصیت شد نه معصیت فی السفر باشد بلکه خود سفر، سفر معصیت باشد مثل سوار شدن بر حیوانی که غضب شده است بلکه اگر خود این سفر، سفر با ارتکاب حرام باشد؛ مثلاً با غضب مال مسلم باشد که مشی در ارض مغصوبه کند و یا با لباس غضبی برود و بالجملة هر عملی که موجب شود خود قطع المسافة حرام شود.

زیرا کسی که سوار وسیله نقلیه حرام و غضبی می‌شود خود این قطع المسافة حرام می‌شود و یا خود حرکت در لباس مغصوب می‌شود تصرف در آن و حرام؛ اینچنین موردی در ترخص و قصر خواندن اشکال ایجاد می‌کند و سفر معصیت می‌شود و باید قصر بخوانیم.

به نظر ما فرمایش صاحب جواهر رحمته الله قوی و درست است زیرا معتقدیم قطع المسافة مقوم سفر است و مقارن یا ظرف قطع المسافة نیست اگر سفر ظرف یک فعل حرام باشد مثل کسی که در سفر خود شراب می‌خورد یا دروغ می‌گوید و یا ... این موجب نمی‌شود سفر معصیت شود اگر آنچه معصیت است مقوم خود سفر باشد موجب حرمت سفر می‌شود بنابراین خود این قطع المسافة حرام می‌شود چون این قطع المسافة تصرف فی مال المغصوب است حتی لباس باشد.

لذا وقتی خود قطع مسافت تصرف فی مال المغصوب است خود این قطع مسافت می‌شود حرام و این مقوم سفر است و قطع المسافة مقوم للسفر و غیر از این است که کسی در سفر شرب خمر کند و کاری با قطع مسافت نداشته اما اگر خود قطع مسافت و طی طریق فعل حرام شود سفر حرام خواهد بود بدین جهت که سفر متقوم به طی طریق و قطع مسافت است.

مرحوم صاحب مستمسک رحمته الله توجیهی بیان می‌نماید که:

«لاختصاص النصوص بما لو كان السفر بما أنه طي للمسافة حراماً، فلا تشمل صورة ما لو كان التحريم ليلحاظ كونه تصرفاً في مال الغير بركوبه عليه، أو لبسه له، أو وضعه في جيبه، أو نحو ذلك. و منه يظهر ضعف ما في الجواهر وغيرها من

وجوب التمام، اللهم إلا أن يقال: اختصاص النصوص بغير ما ذكر ممنوع، بل إطلاقها يقتضي عموم الحكم له. مع أن ذلك يقتضي عدم الترخص بالسفر المضر بالبدن، فان تحريمه ليس بعنوان كونه سفرًا بل بعنوان كونه مضرًا^۱؛

می فرماید نصوصی که از آن استفاده می شود که سفر اگر سفر معصیت بود نماز باید تمام باشد از آنها استفاده می شود که خود حرکت به سمت مقصد حرام باشد؛ لذا ایشان از فرمایش صاحب جواهر رحمته الله ایراد می گیرد. ایشان می فرماید: تصرف در مال مغضوب حرام است و نه خود سفر بلکه فعل دیگری است که مقارن با سفر است و آن غصب است که غیر از سفر است.

این فعل فعل مقارن سفر نیست بلکه فعل مقوم سفر است بلکه اگر مقارن بود فرمایش صاحب عروه رحمته الله درست می شد اما مشی در ارض مغضوبه مقوم سفر است و دو فعل نداریم لذا صدق سفر معصیت می کند. نقضی هم که صاحب مستمک رحمته الله می آورند این است که قبلاً گفتید سفر مضر بالبدن سفر معصیت است و... اگر اینجا اینگونه بگویید در آنجا هم باید بگویید که ما دو چیز داریم یک سفر داریم بعنوان کونه سفر که معصیت نیست بلکه بعنوان کونه مع نهی معصیت می شود پس باید آن حرف در اینجا هم بیاید. بنابراین خود سفر است که مضر بالبدن است و خود قطع مسافت غصبی است و لذا سفر معصیت می شود بنابراین اقوی در این موارد این است که سفر سفر معصیت می شود و لذا اگر کسی به اطاعت از حاکم جائری به سفر معصیت برود سفر سفر معصیت خواهد بود چون امتثال امر جائز مقوم این سفر است و خود این سفر امتثال امر جائز است لذا این سفر معصیت می شود.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ